

عصر همان روز پارتی ما ، یعنی معاونین امریکائیم ، اظهار مسرت زیادی از ورود مستر کزنر نمودند . مستر موصوف قبل از حرکت ما از واشنگتون ، بسمت مدیری مالیه ایران معین شده ، و در آن وقت از جزیره فلی پین که در آنجا رئیس گرگ بندر آلائی لوی بوده مستقیماً بطهران آمده و معاون بزرگ من هم بود .

بیست و سوم ژون ( بیست و پنجم جمادی‌الثانیه ۱۳۲۹ ) شهرت کرد که سپهدار از رشت ، تلگرافی بوالا حضرت نایب‌السلطنه نموده که اگرچند ماده قانون مالیه سیزدهم ژون ، اصلاح و مرمت شود ( که باعث ازدیاد اختیار و نفوذ او ، در تعیین خرج و مصارف مالیات ملت گردد ) مراجعت نموده و بکارهای خود مشغول خواهد گشت . وقتی که وکلاء مجلس ، این خبر را شنیده متمسخرانه قاه قاه خندیدند . این خبر هم شهرت نمود که مابین مردم ، خصوصاً بین طبقه مستوفیانی که علاقه و ارتباط باین ایالات داشتند ، برخلاف امریکائیهما تشکیل انجمن و مجالس سرئی شده .

مقارن همین اوقات ، مستخدمین و اعضاء وزارتخانههای مختلفه ، در صدد بهانه و متمسکی بودند ، که عموماً کارها را تعطیل کنند . من باشاعه اعلانی بمقاد ذیل مجبور شدم که هر یک از مستخدمینی که از خدمت خود کناره جوئی اختیار کرده ، و از شغل دولتی دست بکشد ، اسم او از دفتر مستخدمین ، تا ابد خارج خواهد شد . در این موقع مسئولیت وزحمت تمام دفاتر ( شعب ) وزارت مالیه را بعهده خود گرفته ، و وزیر مالیه و معاون وی و مدیر کل و رئیس کابینه را ، از خود ممنون نموده ، و آنها را بحال خودشان وا گذارده و از هرگونه زحمت لازمه و اجراء احکام و امضاء بروات دولتی ، خلاص گردانیدم .

از ابتدای تاریخ سیزدهم ژون ، مسیومرنارد و مسیوپا کلیوسکی کزیل وزیر مختار روس ، در ترغیب و تهدید بانگ شاهنشاهی ایران ، کوشش وسیعی وافی نمودند ، که بروات ( حوالجانی ) که فقط امضاء مسیومرنارد را دارد ، قبول نموده و وجه آنرا به پردازد . بزرگترین بروات مزبوره حواله سیصد و شصت هزار [ روبل ] ( منات ) ، بدهی دولت ایران بود ( ۱ ) که لزبابت قیمت بار یکجهاز تفنگهای مستعمل [ ریفل ] که چند ماه قبل ، در زمان وزارت مالیه وزیر ماهر جری ، یعنی سپهدار برای دولت ایران خرید ، و قرار شده بود که این اسلحه در ایران بداره جنگ ، تحویل و سپرده شود ( ۲ ) ولی تا آن زمان با نزی هم نرسیده بود . قیمتی که برای اسلحه مزبوره معین شده ، سه مقابل قیمت معمولی بازار اروپا بود . مناسبت که توضیح این اختلاف قیمت ، از دولت روس و سپهدار سؤال شود .

نایب رئیس بانگ شاهنشاهی انکار نموده و جواب داد که مخالفت قانون مجلس ، بهیچ قسم برای او امکان نخواهد داشت . چون به رئیس بانگ سپرده بودم که بوزیر مختار روس بگویم که بمجرد ورود و تحویل اسلحه مزبوره ، تمام پول داده خواهد شد ، وزیر مختار روس و مسیومرنارد هر دو مجبور شدند که در مخالفت خود اصرار و مبالغه نمایند تا آن وقت مسیومرنارد را ملاقات نکرده بودم . بیست و نهم ژون ( دوم رجب ۱۳۲۹ ) کابینه برای ختم و اتمام این مسئله حکمی به مسیومرنارد نوشت که باید قانون سیزدهم ژون را ( که تا آن زمان اطاعت نکرده بود ) بعهده شناخته و متابعت نماید . من رفته به

( ۱ ) [ روبل ] ( منات ) معادل با پنج فران و نیم تا شش فران ، و یک روپیه و نه آنه تا دوازده آنه گورنمت باختلاف اوقات می باشد  
( ۲ ) [ ریفل ] تفنگهای خان دار است

محتشم السلطنه وزير ماليه و معاون رئيس الوزراء نوشتيم ، که ديگر نمی توانم به بينم کار باينحال باقی باشد ، اگر برای قبول و اطاعت نمودن مسيو مرنارد ، نفوذ و اقتدار مجلس و قانونش را ، اقدامات فوری نشود ، مجبور خواهم بود که مستقیماً بمجلس راپورت نمايم .

دوم ژويه ۱۹۱۰ ( پنجم رجب ۱۳۲۹ ) کابینه « مستعفی شد » ولی زود ملتفت شدم که علت غائی و غرض اصلی اعضاء کابینه از اين استعفا ، تعطيل و التواي جریان امور بود ، و مايل بودند که امور کابینه موافق دلخواه خودشان باقی بماند . « استعفای » کابینه در ايران ، صرف لفظ است ، و حقيقت صحيحی ندارد ، فقط دلالت بر اين امر میکند که چند نفر از اعضاء کابینه از امری رنجيده و مکدر شده اند .

در اين موقع وزير مختار انگليس اظهار کرد که من در اين مناقشه با مسيو مرنارد شرکتی نداشته و اين تشکيل و اختيارات راجعه بامور ماليه که در تنفيذ و اجرائش کوشش می نمايد ، موافق ميل و دلخواه منست . ولی قشون بلجیکي گمرک ، تهديد میکنند که اگر بنا شود در تحت نفوذ و اقتدار خزانه دار کل در آيند ، در آن واحد ، همه مستعفی خواهند شد . اين تهديد بلجیکيها و رنجش و تهديدات دولت روس ، کابینه دولت ايرانرا بسيار متزلزل و پريشان نمود . علاوه بر اين چند نفر از اعضاء کابینه ، که بطور يقين محتشم السلطنه وزير خارجه و معاون رئيس الوزراء هم جزو ايشان بوده ، بواسطه تهديدات ، يا چون از تغيير و تصرف در طريقه سابقه ماليه ، چندان خوش نبودند ، بقسمی پريشان و مشوش خاطر شده که تغييری در مسلکشان ( که در امور ماليه بکار می بردند ) راه نمی يافت . اين صاحب منصب محترم کابینه ، چهارده هزار تومان ، برای حقوق خدمات دوره سابقه اش که مواجب نگرفته

مطالبه می نمود ، که چند سال قبل یکی از اعضاء کمیسیون تصفیة سرحد بندی ایران و عثمانی بوده است . خلاصه کمتری از ایرانیان بودند که چندی بمخدمات دولتی مأمور شده و مطالبه حقوق خدمات ماضیه خود را نمایند ، زیرا که ملت حق ناشناس قدر مدان ، قدر خدمات و زحمات ایشانرا نشناخته و حقوقشان را نپرداخته ، بلکه اقلّاً تشکری هم از ایشان ننموده است .

آخر الامر هشتم ژوئیه ( یازدهم رجب ۱۳۲۹ ) از مجلس هیئت وزراء حکمی صادر شد ، که مسیومرنارد باید خود را حاضر نموده و صراحتاً بگوید که آیا برای اطاعت و تمکین از قانون سیزدهم ژون که قوّه و اقتدار خزانه دارکل را ، بر تمام شعب مالیه و گمرک ، اعلان میکند ( یعنی قانونیکه مفادش اقتدار خزانه دار است در تمام دوائر مالیه و گمرک ) آماده است ؟ . مسیومرنارد ساعت ده صبح حاضر شد ، بعد از گفتگوی بسیار ، شرحی از خدمات مأمورین باجیکی گمرک ، و مشکلات عارضه ، بهرآنسه بیان نمود ، و گفت « هرگونه تغییری در طریقه حاضره ، باعث پیشرفت امور گمرکی او خواهد بود ، و اظهار کرد که حقیقتاً ما خودمان هم هیچ وقت غرضی غیر از متابعت قانون نداشته ایم » . معاون رئیس الوزراء بمن گفت « آیا شما هم میل دارید گفتگوئی بکنید ؟ » جواب دادم که بجهت این کار لغو بیجا ، بهیئت وزراء نیامده که از کسی پررسم آیا مستخدم دولتی ، قانون آندولت را اطاعت میکند ؟ ولی در صورتیکه چنانچه همه شنیدید ، خود مسیومرنارد برای اطاعت و تسلیم قانون حاضر است ، دیگر احتیاج باین مذاکرات نخواهد بود ، بجز اینکه مشارالیه قانون را اطاعت نماید . مسیوی موصوف فوراً باحسن خلقی تمام ، بطرف من توجه و شروع به تشریح حالت حاضره امور گمرکی ، و

طریقه مداخله و تصرف در وجوه عایدی آن کرد . من خیالی میل داشتم با مشارالیه ، در آن باب گفتگو نمایم . وعده نمود که صورت تمام پوامهای ذخیره شده دواتیرا که بیانگهای مختلفه سپرده ، برای من خواهد فرستاد ، و تمام وظائف و تکالیفی را که از طرف اداره خزانه ، برایش معین و نوشته شده ، با سر و جان قبول خواهد داشت .

در این موقع با ماژور استوکس ( Major Stokes ) [ میلدیر آتسه ] ( مأمور نظامی ) دولت انگلیس ، ملاقات کرده و معرفی شدم . دوره خدمت چهار ساله مأموریت نظامی ، در ایران قریب الاختتام بود . بسیاری از مردم - مرا از معاشرت با ماژور موصوف منع نموده و آگاهانیدند ، که مشارایه جاسوس دولتین روس و انگلیس ، و دشمن سختی برای پیشرفت خیالات عالیّه ملت ایران میباشد . ماژور استوکس صاحب منصب فوج هندی انگلیس بود . و زبان فارسی را می توانست به سهولت تمام ، بخواند و بنویسد و گفتگو نماید . و چند مرتبه هم در داخله ایران مسافرت کرده ، و از عادات و اخلاق مردم ایران ، و نیز از عناصر پلتیکی مختلفه ولایات ، بصیرت و اطلاع کاملی داشت . چون از مدت مدیدی بود که در صدد تشکیل یکدسته ژاندارمه مخصوصی بودم که مستقیماً در تحت اطاعت او آمر من بوده و مأمورین خزانه را در وصول اقسام عایدات مختلفه مالیه ممالک محروسه معاونت نمایند . زیرا که ژاندارمهای موجوده دولت ایران ، همان قسمی که دولت را در وصول مالیات امداد می نمودند ، همین قسم هم در خارج از طهران ، در صدد حیف و میل و تفریط مایه بودند ، و علاوه بر این ، آنها هم مثل سایر طبقات افواج منظم ایران ، موهومی و فرضی و در تحت نظارت و سرپرستی وزارت داخله ایران ، منتها در تحت فرمان صاحب منصبان نظامی

طهران بوده و با کسانی که شایق و راغب بودند ، که بنیاد مالیات مملکت را بر اساس رزین و محکمی قرار دهند ، هیچ علاقه و ارتباطی نداشتند . پس خیال لازم بود که دولت برای وصول مالیات ، در امکانه و نقاط خارج از پایتخت ، در چهار نقطه مهم بزرگ ، مثل تبریز و قزوین و اصفهان و شیراز ، دسته اقواج منظمی ، بطرز جدید ، تشکیل دهد . من مناسب دانستم ، یک دسته موسوم بژاندارمری خزانه ، تأسیس نمایم که در تحت فرمان خزانه دار بوده ، و جزء لاینفک اداره مرکزی خزانه باشند . امید بود که باین رویه ، در ظرف مدت یکسال ، چند هزار قشون منظمی فراهم و بهرور ایام در ظرف چند سال ، این هیئت نظامی از ده بدوازده هزار و بیشتر رسیده ، و باین تدبیر وصول و جمع آوری تمام مالیاتهای دولتی سهل و آسان گشته ، و دولت بداند چه مقدار وجه را باید وصول نماید ، و رعایا هم تکلیف فرضی مالیاتی خودشان را بدانند ، که چه مبلغ ، باید بدهند . دهاقین و قلاچین ، اهالی رنجبر و کسبه و ملاکین جزء ، هیچگونه تمرد و سرکشی از تأدیه مالیات متعلقه بخود نداشتند . لکن حالات و پیش آمدهای عجیب و مخصوصی آن مملکت مقتضی بود ، که قبل از آنکه دولت بمطابقه و دیانت مأمورین مایه قانع و مطمئن شود ، قوای لازمه خود را برای وصول مایه جلوه دهد . بعد از گفتگوی بسیار با مازور استوکس ، یقین نمودم که مشارالیه بر حسب قاعده ، برای تعلیم و تربیت افسران و تا بینهای ژاندارمری خزانه ، بهتر و مناسبتر از سایرین میباشد . و نیز مطلع شدم که مشارالیه مایل برفتن از ایران نیست ، زیرا که برای مستقبل ایران و زندگی جدیدش فوق ساده خالصی داشت . بدون رسمیت بطور ساده از او خواهش نمودم ، که ریاست ژاندارمری آینده خزانه را ، در تحت نگرانی

و سرپرستی من قبول نماید . بعد از آن مکتوبی بسرجارچ بارکلی وزیر مختار انگلیس نوشتم که چنانچه سابقاً اظهار کرده بودم ، بسیار خوشوقت و مایلیم ، که پس از اتمام مدت خدمت میلنیر آتشیگی ، مازور استوکس را بوسایل ( عناوین ) ممکنه ، برای تشکیل فوج ژاندارمری خزانه بکار دارم . بعد از قدری مراسله و مکاتبه با سفارت ، بیست و دوم ژوئیه ۱۹۱۱ ( بیست و پنجم رجب ۱۳۲۹ ) وزیر مختار انگلیس ، کتباً اطلاع داد که برحسب امر دولتی متبوعه اش « بر مازور موصوف لازمست ، قبل از آنکه شغل ریاست ژاندارمری خزانه را قبول کند ، از خدمت نظامی دولت هند انگلیس خود مستعفی شود . » چون در مذاکرات اولیه و قرارداد اصلیه اش ، هیچ اشاره باین نکته نشده بود ، که برای خدمت ژاندارمری خزانه ، باید اول از خدمت و منصبی که در فوج هندی انگلیس دارد ، استعفا نماید ، و چون ملازمت مشارالیه باین قسم ( یعنی با داشتن خدمت نظامی هندی ) آهم سه سهاله ، در انظار ایرانیان غیر مطبوع واقع می شد ، یقین نمودم که چنانچه برحسب اظهاردوات متبوعه اش مستعفی شود ، استعفا او قبول خواهد شد . مازور مشارالیه تلگرافاً مستعفی شد ، دو هفته بعد که ما گمان میکردیم عملاً و معنأ این معامله تصفیه یافته ، بسیار متعجب شدم ، که هشتم اوت ( دوازدهم شعبان ۱۳۲۹ ) سفارت انگلیس ، صراحة بدولت ایران اطلاع داد که [ اصرار در مستخدمی مازور استوکس ، در صورتی قبول خواهد شد که در نقاط شمالی ایران مأمور نشود ، و باین اطلاع حیرت انگیز قهره دیگری هم ضمیمه شده بود که « اگر دولت ایران برخلاف این صورت اصرار کند ، دولت انگلیس حقوق و دعاوی دولت روس را ، در باب اقداماتی که برای محافظت منافع ( موهومه ) خود در شمال ایران مناصب دانسته ، قبول و تسلیم خواهد نمود . »

نوزدهم اوت ( بیست و سوم شعبان ۱۳۲۹ ) [نویس] [اعلان] دیگری فرستاده شد ، که تهدید و تنبیه هشتم ( یعنی روز قبل ) را تجدید و تأکید مینمود

دولت انگلیس در موقعیکه برای مستخدمی سه ساله یک نفر از رعایایش آنها در یکی از شعب یکی از دوائر دولتی ایران اظهار شده بود با کمال صحت و استقرار مشاعر ، غیررسماً رضایت خود را اظهار نمود ، مشروط و معلق باین شرط ، که باید مشار الیه از خدمت سابقه فوج هندی انگلیس مستعفی شود ، ولی پس از وقوع مذاکرات مزبوره با کمال صداقت ، وبدون اینکه در مواقع قانونی دولتین اختلافی ظاهر شود و یا بمنافعشان تقصاتی وارد آید ، دفعه از گفته خود نحاشی و امتناع ورزیده و وعده خود را بکافی فراموش نمود . دولت انگلیس نه فقط از وعده و قرار داد اولیه خود استنکاف نموده ، بلکه با کمال اطمینان قلب و طیب خاطر ، با دولت اجنبی دیگری ، در این امر شرکت نمود ، که دولت ایران را تهدید و تخویف نمایند ، که از حفظ حقوق حقه شاهنشاهی و استقلال خود صرف نظر نماید .

غرض من از انتخاب ماژور استوکس نه باین ملاحظه بود که مشار الیه رعیت انگلیس است ، بلکه بر عکس نکته را که بکلی در نظر نداشتم ، همین مسئله بود . فقط مقصود اصلی من این بود ، که در آن امر معظمی که در نظر داشتم ، مشار الیه لایق و سزاوارتر از مصایر کسانی بود ، که برای انجام آن خدمت ، حاضر شده بودند . و نیز در تسریع و تکمیل نظم جدید امور مائیه ایران ، اهمیت تامی داشت . این ژاندارمری خزانه که ما در صدد تشکیل آن بودیم ، نه فقط برای نمایش [ فرم ] لباس ، بلکه جزء لازم و مهم نظم امور مالیه بود .



زیرا که بدون داشتن افواج مشق آموخته ماهر کامل اسلح ، بجهت معاونت مأمورین مآلیه ، و ابقاء نظم و انتظام شایسته سزاواری در ولایات و اقطار بعیده ، هیچگونه امید وصول مالیاتی نبود . برای من بخوبی امکان داشت ، از آشنایان خود که از صاحبمنصبان [ پش ] شده و موظف افواج ممالک انازونی امریکا بودند ، جلب و مستخدم نمایم ، و هر کاری که میخواستم ، می توانستم بایشان رجوع نمایم . ولی ماژور استوکس میتوانست بخوبی از عهده این امر بر آید ، و تجربیات و لیاقتها را دارا بود که اشخاص دیگر دارا نبوده و از عهده بیرون نمی آمدند ، اگرچه بهر درجه هم هوشیار وزیرک بوده باشند . باین مناسبت خیال استخدام مشارالیه را داشتم . تا امروز هم مطلقاً نتوانستم انکشاف نمایم که در شمال ایران چه فوائد غیر معینته بود ، که دولتین انگلیس و روس بحفاظت آن اصرار داشتند . پرواضح و آشکار است که انگلیس و روس تشریح و توضیحی از منافع خود در معاهده ۱۹۰۷ نه ننموده ، و دولت ایران هم از آن اطلاعی نداشت ، حتی خود دولت انگلیس هم تا بیست و دوم ژویه ۱۹۱۱ ( بیست و پنجم رجب ۱۳۲۹ ) از آن منافع مطلع نبوده ، والا چگونه می شد دولت انگلیس استعفای ماژور استوکس را از ملازمت فوج هندیش قبول نماید ، تا مشارالیه بتواند معاهده و قرار داد خود را امضاء نموده ، و من هم شغل ریاست ژاندارمری فوج خزانه را باو بسپارم .

این مسئله را هم بجهت تکمیل تاریخ ، باید ذکر نمود . نوزدهم اوت ۱۹۱۱ ( بیست و سوم شعبان ۱۳۲۹ ) سفارت روس ، یادداشتی مطابق شرح ذیل ، بوزارتخارجة ایران نوشت .

« بواسطه علل و موانعیکه از چندی قبل برای دولت امپراطوری روس واضح و مسلم شده ، مأموریت ماژور استوکس را ریاست فوج مسلحی

که موسوم به ژاندارمری و برای وصول مالیات است ، با منافع خود مناسبت  
 نمی داند ، من مأمورم که نسبت باین انتخاب [ پروتست ] نمایم ، که  
 اگر دولت ایران باین اظهار اعتنا نماید ، دولت امپراطوری روس ، حق  
 خواهد داشت ، که در شمال ایران مساک و تدابیری که بنظر خود برای  
 محافظت حقوق خویش لازم بداند ، اختیار کند .

همین که از اولین مراسله سفارت انگلیس بدولت ایران اطلاع  
 یافتیم ، خیالات خود را برحسب تفصیل ذیل کتباً بوزیر مختار انگلیس  
 اظهار داشتم .

من اجازه میخواهم که در این امر مهم بدون رسمیت کتباً اطلاع  
 دهم . از مضمون اثبات نامه که از طرف دولت متبوعه شما ، بوزیر خارجه  
 ایران ، امروز عصر رسیده بسیار متعجب گردیدم که مفاد آن برخلاف  
 انتخاب ماژور استوکس به سمت مستخدمی خزانه بود . یقین دارم که  
 تا کنون از حقیقت مجاری این مقدمه کاملاً مستحضر شده اند ، و لازم  
 باظهار و تکرار نخواهد بود . نظر بمفاد مراسله که حسب الامر دولت  
 متبوعه خود در بیست و دوم ژویه گذشته بمن نوشته بودند ، بدین مضمون  
 که ماژور استوکس در صورتی می تواند این خدمت را قبول نماید ، که  
 از خدمت فوج هندوستانیش استعفا نماید . علت اختلاف بین و آشکاری  
 که از این مراسله امروزه ظاهر می شود تصور و تعقل نمی توان نمود

دولت شما از شرکت آبی و بی مقدمه خود ، با دولت دیگر ، برای  
 منع دولت ایران ، از مراعات حقوق مسلمه خود ، می تواند موقفیرا که  
 در انظار اهالی ایران ، برای من حاصل شده ، بخوبی تصور و  
 مقایسه نماید ، در صورتیکه خود آندو دولت با کمال احترام حفظ آزادی  
 و استقلال دولت ایران را ، مستحقاً و منفرداً اعتراف و تصدیق (رضانیت)  
 نموده اند .

خیالات و احساسات شخصی من چندان اهمیتی ندارد ، ولی موفق شدن یا نا کامیابی من ، در این شغل مهم . برای خود ایرانیان که امور مالیاتی خود را بدست من سپرده اند ، وهم در انظار هموطنانم ، بسیار اهمیت خواهد داشت ، که طبعاً دلچسپی و میل مفراطی ، بموفق شدنم اظهار می نمایند .

قبل از آنکه این شغل را قبول کنم ، یقین قطعی صریح داشتم که هیچ يك از دولتین معظمتین ، که در این مملکت منافع و اغراض مخصوصه دارند ، اعتراضی به قبول من نخواهند داشت ، و بی شبهه همچو اظهاری ( اگر هم میکردند ) بکلی بی معنی و بی اصل نبوده .

من مطمئنم که هیچ کس بهتر از خود شما از این امر مطلع نخواهد بود که انتخاب ماژوراستوکس ابدأ تعلقی بمقاصد پلنیکی نداشته و هیچگونه غرضی در بین نمیباشد ، و هیچ شخص عاقل مآل اندیشی نسبت بمن گمان نخواهد کرد که بوسیله خدعه های پلنیکی ارآده نفوذ در امور این مملکت داشته باشم ، زیرا که در انظار مردم همچوار آده مرا تمسخر نموده و نتیجه اش ، خلل و فساد کبلی در امور من خواهد بود .

در اینصورت این را حمل بچه میتوان کرد ، وقتی اولین قدمیکه که در این امر مهم برای نظم و اصلاح این پریشانی و بی نظمیها برمیدارم ، می بینم آندو دولتی که کراراً [ برای ترقی و ترفیه حال این مملکت و اهالی ستمدیده اش ، که من میخواهم خدمتی بایشان انجام ، اظهار خواهش صادقانه نموده اند ، هماندو دولت ممانعت و مخالفت از وعده های خود مینمایند .

آیا وزارت خارجه شما ، بخوبی میتواند تصور نماید ، درجه و میزان مخالفتی را که در این معامله اختیار نموده ، و از این سبک و مسلك بسیار جدید که فقط برای نا کامیابی من اختیار شده ، در اذهان ایرانیان

چه می‌نشیند . علاوه بر این مجبور میباشم ، که در این امر مهم از هرگونه معاونت دوستانه اخلاقی دولت شما ، مأیوس شده و متوقع هیچ قسم همراهی نباشم .

اگر در این مملکت هم مانند سایر ممالک متمدنه ، مردمان عالم تربیت شده تجربه آموخته قابل بسیار می بود ، نتیجه این اعتراض شما اگر چه اصولش صحیح نیست ولی چندان بد نبود . ولیکن چنانچه خود شما میدانید ، در این مملکت که اشخاص کار دان کیاب و نادر است ، اختیار این مسلك ماحی مساعی و مواقع کامیابی من میباشد .

امیدوار و مطمئن میباشم که دولت متبوعه شما ، بوضعی در این امر رفتار نموده و مسئله فوق را باین نظر ملاحظه نماید . قطع نظر از اینکه صراحةً بگویم ، اینگونه مداخلات در معاملات داخلی ایران ، و امور معموله مالیه اش که من برای نظم و اصلاح آن کوشش میکنم ، بکلی مداخله غیر مطلوبه است .

احساس میکنم مجبوریت این امر را ، که بواسطه مکاتبات عمومی و توضیحات رسمی راجع باین معاملات ، از بدو ورودم بطهران ، هموطنان عزیز خود را کاملاً مطلع گردانم ، مناسب نیست که اظهار تأسف از اینگونه اقدامات نمایم . ولی بین دول و افراد مردم معاملات منصفانه هم ، وجود خارجی داشته و معمول به میباشد . در این معامله احساس میمایم که بی شبهه تجربیات خود بدرجه کافی و ظاهر است که هیچ قسم سزاوار تجربه و آزمایش نیست .

از مشاهده این حالات واضح و آشکار میشود که معاهده ۱۹۰۷ از حیث عبارت علاقه و ارتباطی ، باستخدام مازور استوکس ، در معاونت خزانه دار نداشته ، مگر اینکه حقیقهً تیاتر مسخره آمیز مردم فریبی باشد

زیرا که اولاً در تمهید معاهده مزبوره ، چنانچه روز نامه وردل ( world ) منطبعه لندن نگاشته ، و تصدیق میکند که دوامین روس و انگلیس متفقاً احترام استقلال و آزادی شهنشاهی ایران را ، معاهده میکنند و خواهشهای صادقانه امضا کنندگان را ، که روس و انگلیس باشند ، برای حفظ و بقاء نظم در تمام مملکت و تکمیل مراتب دوستی و صاحب طلبی ، اظهار میکنند . آیا یکی از اصول استقلال و شهنشاهی این نیست که اگر بخواهد امور داخلی خود را ، مطابق قانون بین المللی نظم دهد ، حق داشته باشد که افسران بیگانه و خودی را در مملکت خود مقرر کند ؟ آیا این حق را از این حدود خارج میتوان تصور نمود ؟ و آیا باعث سلب اقتدار امپراطوریش در آن ملک نخواهد بود ؟ . ثانیاً مفاد ساده آن عهد نامه این است که هیچیک از آندو دولت امضا کننده ، نباید امتیاز پلتيکی یا تجارتي ، مثل امتیاز راه آهن و بانك و تلگراف و شوارع و حمل و نقل ( شوسه ) و بیمه و غیره ، برای خود یا بحمايت و عیای خود ، در منطقه قوذ دولت دیگر بخواهد . ولی این معامله معامله امتیازی نبود ، و مازور استوکس هم نه عنوان بانك داشت ، و نه امتیاز راه آهنهای پلتيکی یا تجارتي . و قبول نمودن مشارالیه بخوشی خود و طیب خاطر خدمت دولت ایران راهم ، تعبیر و تفسیر بخواهش یا حمايت دولت انگلیس نمیتوان نمود .

مغالطه دوم آن دو دولت این بود ، که خود وزارت خارجه انگلیس هیچگاه تقرر مازور استوکس را ، تا وقتیکه روسها او را باین خیال متوجه ساختند ، مخالف با اصول عهد نامه خود تصور نکرد . شهادت صحت و واقعیت این امر همان است که فوق ذکر شد .

دولت ایران می توانست بخوبی اظهار نماید ، در صورتی که عبارت آن عهد نامه علاوه بر مفادش ، صاف و واضح می باشد ، مفهوم آن محتاج به تفسیر نخواهد بود .

معامله و رفتاریکه دولت انگلیس نسبت بدولت ایران و خزانه دارش نمود ، اگر بین افراد مردم واقع می شد ، دور از صداقت و دیانت بشمار میرفت . سرادوار دگری وزیر خارجه انگلیس چند مرتبه کوشش نمود ، که مسلك خود را توضیح نماید ، که اجازه دادن بدولت ایران در خصوص استخدام مائوراستوکس ، مبدا مخالف با مفاد یا مقصد عهدنامه ۱۹۰۷ انگلیس و روس باشد . از استعمال کلمه مفاد یا مقصد صراحتاً ثابت میشود ، که در عبارات عهد نامه مزبوره ، کلمه نبوده که مستلزم این تعبیر بوده باشد . علاوه بر این آیا این سه سوال سزاوار نخواهد بود ، که اگر استخدام مائوراستوکس منافی با آن عهد نامه بود ، چرا وزارت خارجه انگلیس این تقاضت و منافات را در ابتداء این معامله تصور نمود ؟ آیا وزارت خارجه انگلیس چگونه این معامله را مشروط باستعفای مائور موصوف از خدمت نظامی فوج هند قبول نمود . حقیقت واقع این است که چون روزنامه های نیم رسمی روس ، خصوصاً نوویورمیا در خصوص تقرر مائور مزبور ، نبای هیاهو و داد و فریاد را گذارده در صورتی که بدون شبهه ، آن آوازه ها با اشاره وزارت خارجه منت بطرسبرگ بلند شده بود ، خصوصاً که در اروپا در آنوقت کشمکش مسئله مراکو در میان بوده و خیلی شدت داشت ، سرادوار دگری ظاهراً خود را مجبور یافت ، که بهانه اتخاذ و اختیار کند ، که بتواند از وعده خود درباره اجازه دادن ملازمت مائوراستوکس طفره بزند ، باین احتمال که مبدا مرتکب امری شده باشد که باعث رنجش دولت روس شود . زیرا که بی شبهه در صورت وقوع پیش آمد های ناگوار با آلمان ، مشارالیه توقع حمایت ازدولت روس داشت . در این موقع بود که مفاد و مفهوم عجیب و نو ظهور آن عهد نامه کشف شد که دولتین متعاهدین بتوانند

بدان وسیله ، اصلاحاتی را که دولت ایران در نظر دارد ، تعبیر بسلب منافع از خود در آورده خود بنمایند ، در صورتیکه قطعاً بیان و تشریح آن منافع در عهد نامه نشده بود .

روزیکنشبه مهم ژویه ( دوازدهم رجب ۱۳۲۹ ) سپهدار بی سروصدا وارد طهران شده و در خانه خود نشست و در را بروی اغیار بسته و بجز چند نفر از دوستان صمیمی محترم خود ، از مردم روپنهان نمود . شهرت یافت که مقصود او این بود ، که اقوام سختی برخلاف مجلس و خزانه دار نماید . سپهدار اظهار کرد . تمام حقوق و اقتداراتی را که در سنه ۱۹۰۹ بزور شمشیر سپهسالاری افواج ملی تحصیل نموده ، خزانه دار کل ، آنها را سلب کرده است . در خلال اینحال شاهزاده سالارالدوله برادر شاه مخلوع از قسمت آسیای عثمانی از حوالی بغداد داخل ایران گردیده و عشایر اکراد را در خود جمع می نمود که حمله دیگر برای استقرار خود به سلطنت ایران بنماید . افواج دولتی در حدود همدان کلیه تاب مقاومت نیاورده ، و در آن موقع کار بقسمی خطرناک شده ، که مجبور شدم که بوالا حضرت بایب السلطنه اظهار نمایم . که اگر تدارک کافی ، برای جلوگیری از آن حرکت راه زنانه دیده نشود ، منتج به نتایج وخیمه خواهد شد .

چون مسیومرنارد تا اول ژویه ( چهارم رجب ۱۳۲۹ ) و عده خود را وفا نموده و بقایای وجوه فاضله گمرگیرا که بیانگ سپرده بود بمن رد نکرد ، مراسم بمحل ییلاقیش که در خارج طهران واقع بود نوشته و تلفونی نیز نمودم ، که اگر تا ساعت چهار بعد از ظهر همان روز بقایای وجوه تقدی گمرکی را باسم من منتقل ننماید ، مجبور خواهم شد که انکار او را بمجلس را پورت کرده ، وسلوك و رفتاراش را

برخلاف وعده حمل کنم . قدری بعد از تلفون و قبل از آنکه مکتوبی که بتوسط یکنفر سواره ژاندارمه فرستاده بودم باو برسد ، تلفون کرد که وجوه گمریکه در بانک است بموجب همین صورت تلفون دریافت نموده و بقبضه تصرف خود بگیریید .

سیزدهم ژوئیه ( شانزدهم رجب ۱۳۲۹ ) با احتمال اینکه مبادا بانک استقراضی روس ، اقدامات خزانه دار را مسلم نداشتند ، و مبلغ معتدبه عایدات گمرکی را که در تصرف خود دارد تحویل ننماید ، و از این رو تأدیبه قسط قرض روس و سود آن بعهده تأخیر افتد ، مسیو دایه منتوپولس ( M. Demantopoulos ) رئیس موقتی بانک را ملاقات کردم . معلوم شد آن انتقال وجوه در دفاتر بانک هم ثبت شده ، و از آن مبلغ ، قسط طلب خود را برداشته ، و باقی را بحسب قرارداد سابق باسم خزانه دار کل بجمع دولت آورده بود .

تا آن زمان مجلس بیشتری از پیشنهادهای مرا تصویب نموده بود ، خصوصاً استخدام جمع کثیری امریکائی برای معاونت در امور خزانه . مطابق معاهده که بعد از آن تاریخ قرار داد می شد . من سعی و کوشش میکردم که اشخاص درستی را برای این کار انتخاب و جلب نمایم . چند روز بعد مراسلات متعدده از سفارت انگلیس رسیده و استفسار از رضایت من ، در خصوص استخدام یکنفر صاحب منصب سویدی ، برای ریاست ژاندار مری خزانه ، و یا استخدام مازور استوکس ، فقط در منطقه جنوبی ایران ، شده بود . قبول هیچیک از آن دورای چندان قیمت صحیحی نداشته و بحال خزانه نافع نبود . زیرا که اولاً صاحب منصب سویدی نه از زبان مملکت واقف بوده و



نه از جغرافیای آن • ثانیاً قبول شق ثانی بکلی منافی با امتناع دولت ایران از شناختن تقسیم مملکت بمنطقه های نفوذ بود • بدون شبهه یکی از اشکالات بزرگ که مانع از کوشش و پیشرفتهای من شده بود همان پیروی و اطاعت حکم مجلس بود ، که بموجب آن ، این قرار داد مازورا سنوکس را مشروط بدین شرط قبول نمایم • و اگر بهمان قسمیکه دولت انگلیس خواهش کرده ، اقدام بدان امر مینمودم • یعنی باموریت استوکس فقط در منطقه جنوبی راضی می شدم ، خوف این میرفت که رسماً منطقه های نفوذ مفروضه را که دولین روس و انگلیس سعی می کردند که دولت ایران را مجبور بقبول آن گردانند ، اعتراف و قبول کرده باشم •

هفدهم ژویه ( بیستم رجب ۱۳۲۹ ) مراسم را دیدم که وزیر مختار انگلیس مقیم طهران یکی از صاحب منصبان دیگر دیپلماتی ایران نوشته ، و متضمن مضمون تلگرافی بود که وزارت خارجه انگلیس طهران مخابره نموده بود ، که در معاملات راجعه به ایرات گمرکی با دولت روس موافقت نماید • و از مجرای موثقی اطلاع حاصل نمودم که سرادواردگری مکتوبی بوزیر مختار انگلیس نوشته ، که موقع و حالات عمومی اروپا ( مسئله مراکش ) ، بنوعی واقعه شده که خود را مجبور به آن اقدام دیده بود • شنیدم که سفیر انگلیس از مراسم مزبوره خیلی پریشان شده ، و خود را مجبور دید که مضمون آن نوشته را بسفرای دیگر ( یعنی وزیر مختار روس اطلاع دهد ) •

هیجدهم ژویه ( بیست و یکم رجب ۱۳۲۹ ) در موقعیکه به تحصیل اطلاع از منبع و مأخذ های مالیات دولتی شروع نموده بودم ، دفعهً یک پیچیدگی جدید پریشان کنی نمودار گشت • دیری از شب گذشته بود

تلگرافی بمن رسید که در همان روز محمد علی با چند تن از متابعینش که در ادسا تحت حمایت و نگرانی روسها بوده ، از قمش تپه که نزدیک پسرحد روسیه و در ساحل بحر خزر واقع است ، وارد ایران گردیده (۱)

( ۱ ) وقایع نگار روس ورود محمد علی میرزا را بتاریخ میجد هم زویه ( بیست و یکم رجب ۱۳۲۹ ) چنین می نگارد : « محمد علی شاه مخلوع با شش نفر از همراهانش به قمش تپه فرود آمده است ، و منجمله از همراهان او برادرش شجاع السلطنه و آن شخص معروف بامیرها در جنگ میباشد احتمال می رود که تا روز پنجشنبه بجانب استرآباد که حاکم ندارد رهسپار شود .

از وقتیکه شاه مخلوع علی الظاهر بعزم وینه و کارلز با و حرکت نموده در این جا افواهاات بی در پی شیوع یافته ، که بهمین نزدیکی مراجعت بایران خواهد نمود \*

دولت ایران توجه دولت روس را بجانب این امر منعطف نموده ، و هم ورود ارشدالدوله | آگنت | ( وکیل ) شاه را که در این اوقات چنانچه شهرت دارد ، با تذکره جمعی و مقدار زیادی ننگ و فشنگ از باد کوبه عبور کرده ، بدولت روس اظهار داشته اند دولت روس از دادن هر قسم کمک و معاونت دولت ایران انکار و امتناع نموده ارشدالدوله هم بمحدود ترکانبه رهسپار شده \*

متجاوز از يك سال است ، آنتریک و سازش شاه مخلوع با تراکه جاری میباشد دولت روس بواسطه [ پرو نکال ] ( صورت مجلس ۱۹۰۹ ) با دولت ایران راجع به تأدیبه قسط سه ماهه محمد علی مجبور و ملزم شده که از آن آنتریکها ممانعت نماید و قرار شد که در صورت وقوع چنین امری ( یعنی مداخله شاه مخلوع در امور ایران و سازش با ایلات ) وظیفه واکه توقیف و بکلی قطع شود با این حال شاه مخلوع با کشتی روسی وارد ایران شده و شیوع کامل دارد که حرکات او در روسیه از مامورین دولتی آنجا مخفی نبوده است

در دوائر روسی اینجا علناً از مراجعت شاه مخلوع اظهار مسرت نموده و ورود او را با کمال اطمینان اظهار میدارند \*

علی الظاهر همچو پنداشته اند که اهالی ایران از مجلس بکلی متفرق و بیزار شده ، و گماشتگان و وکلای شاه حمایت شاه سوندها و تراکه را برای خود تحصیل نموده اند و برادرش سالارالدوله از کردستان بحماییت او برخاسته و سپهدار هم در طهران از خود ترتیبیات استبدادی بی میل نمی باشد و مسافرت جدید برشت نیز شاهد اثبات همین مدعا است از این خیالات معلوم میشود که ایشان از این اتحاد حیرت انگیزی که مجلس و مطامع بواسطه لستم نام وایحه این خطر بتازکی اظهار داشته غفلت نموده اند و در وفا داری و صداقت

این خبر ناگهانی مثل شهاب ثاقبی بود که متضمن حیرت و استعجاب فوق‌العاده گردید . زیرا از وقتی که سالارالدوله برادرشاه مخلوع از طرف حدود غربی ، وارد ایران شده و شهرتهای بی‌اصل ورود محمد علی از حد تجاوز نموده بود ، اهل طهران تصور و باور نمی‌کردند ، که دولت روس همچو جرأتی بنماید ، که با معاهده محکمی که دو سال قبل بادولت انگلیس و ایران نموده ، علناً تقاضت و مخالفت کند .

هزار و دوست نفر بختیاری که در طهران می‌باشند ، نسبت به مجلس نیز شکی نیست ، اگر این امر دوامی پیدا کرده و کار بهین پایه بماند ، احتمال می‌رود که شاه مخلوع به‌تصور خود ناام شود علاوه دوجار صعوبت و مشکلات بسیار خواهد شد و تخطی ترا که و شاه سوندها نیز ارتفاع مسکونی خود مشکل بنظر می‌آید ؛ و علاوه بر این معلوم نیست کمک پولی از کجا بمحمد علی و اباباش خواهد رسید .

## باب چهارم

اقدام و کوشش محمدعلی میرزا شاه مخلوع ، برای استرداد و بدست آوردن سلطنت ایران ، آتريك و سازشها و اغماض روس ، اقدامات نظامی برخلاف شاه مخلوع و برادرانش ، فتوحات و کامیابی افواج مہیا مغلوب و مقتول شدن ارشدالدوله .

سابقاً راجع بورد محمدعلی در قش تپه ذکر شد ، که تا پنجشنبه ( یعنی دو روز بعد ) وارد استرآباد خواهد گردید

نوزدهم ژوئیه ۱۹۱۱ ( بیست و دوم رجب ۱۳۲۹ ) یعنی روز بعد از وصول آن خبر ، جمیع پارٹیہا و احزاب سیاسی مجتمع شده ، دیک کابینہ متفق علیہی مشتمل بر اشخاص ذیل بمجلس معرفی شده و تصویب گردید .

مہمدار : رئیس الوزراء ( بدون دفتر و قلمدان وزارت ) ، صمصام السلطنہ : ( بزرگ بختیارہا ) وزیر جنگ ، وثوق الدولہ : وزیر داخلہ قوام السلطنہ : ( برادر وثوق الدولہ ) وزیر عدلیہ ، مشیرالدولہ : وزیر وزیر پست و تلگراف ، حکیم الملک : وزیر علوم و معارف ، معاون الدولہ : وزیر مالیہ ، محشم السلطنہ : وزیر خارجه .

مجلس از همان شب قانون نظامی سختی تصویب و مجرا داشت کہ از حالت محاصره خبر میداد ، و اجراء آن قانون را بمہدہ و اختیار ہیئت وزراء و وزیر جنگ موکول نمود .

باوجود آن اظهار جرأت آمیز دلیرانہ نمایندگان ، اضطراب و وحشت

فوق العاده در تمام نقاط طهران مشاهده میشد . ملتیان خائف بودند که مبادا روسها باز میخواستند شاه مخلوع را معاودت داده ، و دوباره او را بروی کار آورده و شهر را بدست طوائف ترکمان که همراه او میباشند بیاد غارت دهند . طرفداران شاه ، یعنی آن عنصرهای ارتجاعی نیز خائف بودند که مبادا مآیین از ایشان انتقام کشیده و هر وقت که موقعی بدست بیاورند ، آنها را جیس و زجر نمایند .

در این موقع در ایران هیچ قشون و افواجی موجود نبود ، مگر در دفتر وزارت جنگ . ژاندارمه و پولیس پایتخت هم بیشتر از هزار و هشتصد نفر نبوده و آنها هم کامل السلاح نبودند . فی الحقیقه تمام آن پولیس و ژاندارمه ، برای نگهداشتن نظم داخله طهران لازم بود .

اخبار متواتر می رسید که ترکمانها دسته دسته ، در حدود شمال شرقی ایران ، در تحت بیرق شاه مخلوع ، جمع میشوند . و عموماً خوف آن میرفت که در ظرف چند هفته بدروازه شهر برسند .

سالارالدوله برادر شاه هم از حدود همدان شروع به پیش آمدن گذارده بود ، و همچو شهرت داشت که چندین هزار نفر عشایر اکراد را دور خود جمع نموده است . کابینه جدید ایران هم در مقابل آن خطرهای دو پهلو ، متزلزل بود .

دولت ایران تا آن وقت با آن فشارهای متزائده متوالیه ، تا یک درجه با استقامت و استقلال کار میکرد ، ولی ماشین و دستگاه کارخانهای دولتی شروع بکنند شدن گذارده و در ظرف چند روز حکومتی باقی نماند ، بجز عده قلیلی از مراسم که پیش آمده ، و خود را بجهت محافظت و نگاهداری مشروطه ، واقدامات لازمه فوری برای دفع بلوائیانیکه دولت را تهدید کرده ، ظاهر میداشتند

رئیس همه آنها یفرم خان رئیس پلیس و ژاندارمه طهران که ذکرش سابقاً گذشت بود . یفرم خان ، ارمنی و از اهل آن قسمت از ارمنستان که در تحت تصرف عثمانی است بوده و چند سال قبل از آن برشت آمده ، و در آنجا رشته تجارت مختصری داشت . از سابقه حالات او بسیار کم مطلع می باشم ، ولی اعتقاد عموم این بود ، که آن کسیکه با اسم یفرم خان موسوم است ، بمنزله سر و کردن مهم عساکر ملی که از سمت رشت روانه شدند بوده و سپهبدار اعظم برای آنها فقط صورت مترسکی بود

بعد از آنکه در سنه ۱۹۰۹ طهران را بقبضه تصرف خود در آورده و دولت مشروطه را معاودت دادند ، یفرم بریاست اداره نظمی و پلیس پایتخت مأمور شد . مسئولیت و عظمت این منصب در ایران خیلی بیشتر از آن اهمیتی است که مابین ملل تمدنه ، معمول مییاشد . یفرم خان در خلال مدت خدمتش ، یکدسته فوج مسلح منظمی ، که در هیچ زمان دولت مشروطه مثل آنرا دارا نبود ، تشکیل داده و نگاه داشت ، و بمعاونت فوج مزبور توانست که نظم عمومی را در شهر بر قرار بدارد . و این قابلیت را هم داشت که مردم را بطرف خود جذب و جلب نموده ، رضایت و وفاداری آنها را باقی و پایدار بدارد . باوجود تعلیم و تحصیل محدودش ، بسیار صاحب تدبیر و بدون شبهه باعلی درجه ، دارای جرئزه و لیاقت نظامی و بی اندازه مشهور و بی باک بود .

در این بحرانیکه ایرانیان به آن دوچار شده بودند ، یفرم خیلی زود ترقی کرده و از طراز اول بشمار میرفت . اگرچه در نظر مسلمانان ، مسیحی و کافر بود ، ولی با این قص بزرگ

و حسادتها نیکه اکثر مردم نسبت باو داشتند ، اقتدار و نفوذ بزرگی برای خود جلب کرده و این هم مسلم بود ، که علاوه بر محافظت شهر ، دولت مشروطه را نیز از خطرات قشون شاه مخلوع نجات و خلاصی داد .

اثر و نتیجه آن اعلان قانون نظامی این شد ، که نوزدهم ژوئیه ( بیست و دوم رجب ۱۳۲۹ ) صمصام السلطنه بمناسبت اینکه وزیر جنگ بود ، حاکم نظامی طهران گردیده و باین وسیله ، حیات و ممات تمام هموطنان را ، بقبضه اختیار خود در آورد .

اولین اقدامیکه اظهار نمود این بود ، که عده کثیری از ارتجاعیون و معارضیان معروف که بعد از شاه مخلوع باقی مانده و بواسطه مخالفت و ضدیتی که با اساس و پیشرفت دولت مشروطه نموده اند ، باید دستگیر شوند . کابینه فهرستی که مشتمل بر اسامی سی یا چهل نفر از همان طبقه اشخاص بود مرتب نمود . و بنایب السلطنه اراده و به یفرم داده شد که آنها را دستگیر نماید .

بیستم ژوئیه ( بیست و سوم رجب ۱۳۲۹ ) نایب السلطنه مرا طلبیده و تادیرزمانی در آن باب مذاکره و صحبت میکردیم . من رأی دادم که باید فوراً ، قشونی از طهران بمقابله شاه مخلوع فرستاده شود ، تا اشخاصیکه در طهران و سایر نقاط ، مایل باین ترتیبات جدیده نبوده و مطمئن میباشند که هیچ دفاعی از طرف دولت نخواهد شد ، سر جای خود نشسته و در ایشان تاثیر کند . نایب السلطنه این رأی مرا پسندیده و امر نمود که بین صمصام السلطنه و یفرم و من ، در این باب شور شود . این نکته را هم بنایب السلطنه خاطر نشان کردم ، که مجلس را وادار نماید که قانونی در خصوص اعدام یا دستگیر نمودن شاه مطرود و برادرانش ، که برای مخالفت با دولت مسلح شدهاند ، نافذ و مجرا داشته

و برای هرگس که آنها را معدوم و یا زنده دستگیر کند ، جایزه و انعام بزرگی معین نماید . والا حضرت این خیال را هم خیلی پسندیده و وعده نمود که بکابینه و مجلس ، سفارش اکیدی نماید که آنها را مجرا و معمول بدارند . نایب السلطنه این مطلب را نیز بیان نمود که عده از ارتجاعیون بسیار بدنام را ، در همین یکی دو روزه یفرم گرفتار خواهد نمود . من رأی دادم که این کار باید فوراً صورت بگیرد ، چرا که هر روز شك و خوف و پریشانی خاطر عموم زیاد تر میشود .

آن روز صبح بطریق بسیار محرمانه مطلع شدم که مکتوبی از طرف دولت انگلیس بسفارت دولت مزبوره در طهران ، باین مضمون رسیده بود که دولت انگلیس درباره اجازه دادن دولت روس شاه مخلوع را برای تحصیل و استرداد سلطنت ، بواسطه نقص معاهده و خلف وعده های شاه و تخلف از شرایط رسامانه صورت مجلسی که بین دولت مشروطه و آندو دولت در سپتامبر ۱۹۰۹ ، امضاء شده بود ، معارضه و پروتست خواهد کرد . لهذا با کمال اطمینان بنایب السلطنه اظهار نمودم که دولت انگلیس نمی تواند از این عهد شکنی علنی محمد علی اغراض کند .

و گفتم که شما می توانید مطمئن بشوید که دولت انگلیس هم ، این اقدام ناپسند را بطریقی اطلاع خواهد داد . حضرت ایشان از تقریر من خیلی مطمئن شدند .

همان شب تلگرافی از محمد علی برای سپهدار رسید و باو حکم نموده بود ، که حکومت طهران را بقبضه تصرف گرفته و تنظیم امور آنها را تا ورود وی برقرار دارد . سپهدار ما بین مردم انتشار داد که بشاه مخلوع ، تلگراف ذیل را جواباً مخابره نموده است :

« ملت هیچگاه زیر بار حکمرانی شما نخواهد رفت » ولی این مسئله



بسیار محل تردید بود ، که آیا سپهدار همچو تلگرافی کرده است یا نه ؟  
 در آنموقع آشکار شد که بعضی از اعضاء کابینه با شمولیت سپهدار  
 و محتشم السلطنه و معاون آلدوله ، هم خود را برای مدافعه شاه مصروف  
 نموده بودند . سپهدار ساکتانه در عمارت بیلاقی خود در شمیران  
 که خارج از شهر بود ، مقیم شده و روز بروز اجراء احکام یفرم را  
 راجع بدستگیری مستبدین بتأخیر می انداخت . اهل طهران فوراً از  
 مخالفت سپهدار ظنن شده ، و کابینه هم حقیقاً باقی نمانده بود .  
 بیست و یکم ژوئیه ( بیست و چهارم رجب ۱۳۲۹ ) با صمصام السلطنه  
 در آن باب صحبت داشتم . ایشان اظهار نمودند که دو هزار نفر  
 از ایل بختیاری مأمور شده که فوراً در اصفهان جمع و حاضر حرکت  
 بسمت طهران شوند . برای حرکت همچو فوجی و رسیدنشان بطهران  
 تقریباً ده روز وقت لازم بود . من برای خان بختیاری که حاکم  
 اصفهان بود ، بجهت مصارف ابتدائی حرکت بختیارها ، تلگرافاً پولی برات  
 نمودم . صمصام السلطنه نیز وعده کرد ، که بکابینه و مجلس اصرار نماید  
 که مبلغ صد هزار تومان ، برای قیمت جان محمد علی ، و بیست و  
 پنجهزار تومان ، برای هر یکی از برادرانش ، شاهزاده سالار آلدوله و  
 شاهزاده شعاع السلطنه معین نمایند . وزیر جنگ باندازه مایل و شایق باجاء  
 این امر بود ، که اظهار داشت در صورتیکه مجلس تردید یا تأملی در تصویب  
 و تأدیة این میزان داشته باشد ، از اءلاک شخصی خود فراهم خواهد نمود .  
 صمصام السلطنه سنناً بین شصت و هفتاد ، و شخص بلند و مستقیم القامه و  
 مختصر نحیله هم نموده بود . لکن نخوت و دعوت شخصی زیادی  
 داشت ، در صورتیکه قلب او بسیار ساده و بیچگانه بود ، ولی نیت خوبی  
 داشت ، و با این حال بسیار زود ، از آتتریکهای برادران و خویشان